

سه مطلب درباره‌ی فردوسی

۱- عمل سزارین: رستمین

دکتر فرشته نواده

به گواهی شاهنامه، قدیمی‌ترین عمل جراحی در تاریخ عمل سزارین بوده است که توسط آن رستم از رودابه زاده می‌شود. بیاور یکی خنجر آبگون یکی مرد بینادل و پرفسون نخستین به می ماه راست کن ز دل بیم و اندیشه را پست کن تو بنگر که بینادل افسون کند ز صندوق تا شیر بیرون کند بکافد تهی‌گاه سرو سهی نباشد مر او را ز درد آگهی وزو بچه‌ی شیر بیرون کشد همه پهلوی ماه در خون کشد وزان پس بدوز آن کجا کرد چاک ز دل کن برون ترس و تیمار و باک گیاهی که گویم تو با شیر و مشک بکوب و بکن هر سه در سایه خشک بسای و بیالا بر آن خستگیش ببینی هم اندر زمان رستگیش بر آن مال از آن پس یکی پر من خجسته بود سایه‌ی فر من در این نه بیت تمام روش‌های سزارین از به دنیا آمدن فرزند تا دوختن برش جراحی و مداوای آن شرح داده شده است.

این روش از ایران به یونان برده شده و بعداً ژولیوس سزار، سردار بزرگ رومی به همین روش به دنیا آمد. از آنجایی که سزار با وجود تعلقش به خانواده‌ی اشراف در سیاست جانب مردم را می‌گرفت و در جنگ داخلی که میان اشراف و عوام در رم جریان داشت، به طرفداری از توده‌ی مردم برخاست، در بین مردم محبوبیت خاص پیدا کرد و روش زایمان وی به نام سزارین معروف گردید!

در صورتی که سزاوار بود این روش رستمین

نام بگیرد. کما این که در خیلی از روستاهای ایران به این عمل رستم‌زایی می‌گویند.

۲- هزار آفرین بر فردوسی بزرگ

به مناسبت ۲۵ اردیبهشت

روز بزرگداشت فردوسی

دکتر حسین فرهادیان

بزرگی که خفته است در خاک توس ورا در جوانی شدم خاک‌بوس بدو گفتم ای نامور مرد راد سخندان و دانای ایران‌نژاد دل آکنده از مهر ایران بُدی خرد داده از سوی یزدان بدی زبان دری از تو پاینده شد همی نام ایران ز تو زنده شد نوشتن به تازی در آن روزگار به نزد بزرگان بُدی افتخار ز سینای پور این چنین بود کار ندانند برخی از ایشان تبار شمارند او را ز قوم عرب فرنگان ندانند اصل نسب تو فردوسیا در چنان روزگار سرودی مهین چامه‌ی شاهکار در آن روز تاریک ایرانیان چو خورشید رخشنده از خاوران شدی روشنی‌بخش ایران ما رهانیدی از نیستی جان ما ز یزدان هزار آفرین بر تو باد که پاینده ایران ز تو زنده یاد

۳- محکمتر از دماوند

برای فردوسی

عزیزالله اکبری

ز الواح ایران اگر بادها زدايد بشويد همه يادها رود گر ز خاطر همه نامها

نماند نشانی ز فرهادها دماوند اگر هم ز هم باشد شود سنگ سنگش چو از هم جدا ز بیداد و وحشت ز جمعی گدا چو نوری نباشد بمیرد صدا وگر بنند آید صدای سرش به جز ضجه‌ی مرگ ناید به گوش نهیبم زند هر زمان عقل و هوش موازی شده با ابد یک خروش نباید به دل بیم باشد مرا که پایان نمی‌یابد این ماجرا چو باشد جهان خانه باشد به جا ز محکم ستونی که دارد سرا چرا که یکی مرد دانای پند برآورده کاخی ز کیوان بلند چو در سخن را کشیده به بند ز نو خاطر آورد اوستا و زند از او مانده رسم کورش محتشم برآوازه گردیده جمشید جم چو آن‌گونه فرزند دارد اجم از آن پشت ایران نگردیده خم همو زنده دار نیاکان ما ره و رسم او رسم پاکان ما همه هستیش مهر ایران ما بزرگی چو او بسته با جان ما بزرگان ما جمله نام‌آورند وگر من مسم جمله ایشان زرد کسانی که بر کوی او مسگرند مس آورده و کیمیا می‌برند مصدق اگر جهد بسیار کرد ز جان گر گذشت و نکو کار کرد که بودش معلم؟ که بیدار کرد به میهن پرستیش هشیار کرد؟ هر آن‌کس که خدمت به ایران نمود ز فردوسی آن پیر پیران نمود چراغی که ایشان فروزان نمود شب تار میهن چراغان نمود از او زنده تاریخ و برجا زبان ابر مرد ایران همو را بدان بزرگان گرفتند از استاد جان تو خود گر نه خردی بزرگش بخوان